

چارچوب ابزارمحور تنظیم‌گری پلتفرم‌ها در ایران؛ تشخیص مسئله و طراحی بسته‌های سیاستی

سمیه لبافی

دانشیار پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)

Labafi@irandoc.ac.ir

چکیده

هدف: گسترش پلتفرم‌های دیجیتال در اقتصاد و جامعه معاصر، مرز میان بازار، رسانه، زیرساخت، داده و خدمات عمومی را دگرگون کرده و مسئله تنظیم‌گری پلتفرم‌ها را به یکی از موضوعات اصلی حکمرانی دیجیتال تبدیل کرده است. پلتفرم‌ها به دلیل برخورداری از اثرات شبکه‌ای، صرفه ناشی از مقیاس، امکان گردآوری و تحلیل داده و قدرت تعیین قواعد تعامل کاربران، صرفاً واسطه‌های فناورانه نیستند؛ بلکه به بازیگرانی تبدیل شده‌اند که در عمل بخشی از نقش تنظیم‌گری خصوصی را بر عهده دارند. هدف مقاله حاضر طراحی یک چارچوب ابزارمحور برای تنظیم‌گری پلتفرم‌ها در ایران است؛ چارچوبی که بتواند میان تشخیص مسئله، انتخاب منطق مداخله و طراحی بسته سیاستی پیوند برقرار کند.

روش: مقاله با رویکرد کیفی و بر پایه تحلیل اسناد سیاستی، مرور ادبیات نظری، مقایسه تطبیقی تجربه‌های منتخب بین‌المللی و تحلیل داده‌های میدانی حاصل از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با خبرگان تنظیم‌گری، رسانه، حقوق ارتباطات و حکمرانی پلتفرمی، تدوین شده است. در بخش اسنادی، اسناد مرتبط با شورای عالی فضای مجازی، شبکه ملی اطلاعات، مقررات ساترا، طرح‌های مرتبط با خدمات پایه کاربردی و گزارش‌های رسمی حوزه اقتصاد دیجیتال بررسی شدند. در بخش تطبیقی، تجربه‌هایی مانند اتحادیه اروپا، بریتانیا، هند، استرالیا و آمریکا در حوزه‌هایی چون شفافیت، مسئولیت پلتفرم، ایمنی کاربر، رقابت، حفاظت داده و سازوکارهای شکایت مورد توجه قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها با منطق تحلیل محتوای کیفی، کدگذاری مفهومی و تجمیع مقوله‌ها انجام شده است. مصاحبه‌ها با ده نفر، در آبان و آذر ۱۴۰۴ و به مدت تقریبی ۵۰ تا ۷۰ دقیقه انجام و از طریق یادداشت‌برداری ثبت شدند. کدها نیز توسط دو نفر از مشارکت‌کنندگان بازبینی شد.

یافته‌ها: مضامین استخراج شده از مصاحبه‌ها بر ابهام سازوکار توصیه محتوا، نگرانی نسبت به نحوه نگهداری داده، پیوند قانون و نظارت و ضرورت مشارکت پلتفرم‌ها دلالت دارند. این مضامین در کنار تحلیل اسناد و تجربه‌های منتخب، مبنای پیشنهاد ابزارهای سیاستی قرار گرفتند. در عین حال، اسناد داخلی به حریم خصوصی، حقوق کاربر و مسئولیت نهادی نیز تصریح دارند؛ از این رو، از

یافته‌های این پژوهش نمی‌توان فقدان این مؤلفه‌ها، میزان اعتماد عمومی یا غلبه‌ی یک نوع ابزار در کل نظام تنظیم‌گری را نتیجه گرفت.

بحث و نتیجه‌گیری: نوآوری اصلی این پژوهش، ارائه یک جعبه‌ابزار سیاستی شامل شش بسته اصلی است. این بسته‌ها عبارت‌اند از شفافیت الگوریتمی و گزارش‌دهی، حفاظت داده و حریم خصوصی، تنظیم رقابت و مقابله با انحصار، تنظیم محتوای کاربرساخته، خودتنظیمی و هم‌تنظیمی و تقویت ظرفیت نهادی تنظیم‌گر. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تنظیم‌گری پلتفرم‌ها در ایران نیازمند آن است که تنظیم‌گر بتواند بر اساس نوع مسئله، سطح خطر، ظرفیت نهادی و پیامدهای اجتماعی، ترکیب متناسبی از ابزارها را انتخاب و در قالب چرخه‌ای یادگیرنده اجرا کند. چارچوب پیشنهادی، محصول تلفیق تحلیلی شواهد و طراحی سیاستی است و اثربخشی آن نیازمند ارزیابی اجرایی است.

کلیدواژه‌ها: تنظیم‌گری پلتفرم‌ها؛ حکمرانی دیجیتال؛ جعبه‌ابزار سیاستی؛ شفافیت الگوریتمی؛ حاکمیت داده.

Designing a Regulatory Framework for Platforms in Iran: Focus on Developing Policy Instruments

Abstract

The rapid expansion of digital platforms has transformed the economic, social, cultural, and regulatory landscape of contemporary societies. Due to network effects, economies of scale and scope, data accumulation, algorithmic control, and their capacity to structure interactions among users, businesses, advertisers, developers, and public institutions, digital platforms have increasingly become powerful actors in markets and public life. This transformation has created new regulatory challenges, particularly in countries where institutional arrangements, legal mandates, and policy instruments remain fragmented. This study examines how platform regulation in Iran can move toward a coherent, instrument-based, and context-sensitive governance framework.

The main objective of the study is to explain the problem of platform regulation in Iran, identify the existing institutional and regulatory landscape, analyze key gaps and overlaps, and design a practical policy toolbox for regulatory organizations. The research seeks to assist regulators in moving from the diagnosis of regulatory problems and risks to the selection of appropriate intervention logics, policy instruments, and operational policy packages. Accordingly, the study is both analytical and applied in nature. Methodologically, it adopts a qualitative approach based on review of theoretical literature, policy document analysis, comparative analysis, and semi-structured expert interviews. In the first phase, domestic policy documents and regulatory arrangements, including documents of the Supreme Council of Cyberspace, the National Information Network, SATRA regulations, policy proposals related to basic digital

services, and official reports on Iran's digital economy, were reviewed. International experiences, particularly those of the European Union, the United Kingdom, India, Australia, and the United States, were also examined to identify comparative lessons and policy gaps. In the second phase, semi-structured interviews were conducted with experts in platform regulation, media governance, communication law, digital governance, and public policy. Ten participants were selected purposively and through snowball sampling to include diverse perspectives from governmental bodies, academia, regulatory organizations, research institutions, and platform-related actors. Interviews took place in Aban and Azar 1404 (October–December 2025), lasted approximately 50–70 minutes, and were documented through notetaking. Two participants reviewed the codes as part of the assessment of analytical credibility.

The reported interview excerpts draw attention to opaque recommendation practices, uncertainty about data handling, the relationship between legal rules and oversight, and platform participation. These concerns inform the design of six policy packages alongside documentary and comparative evidence. Iranian policy documents also explicitly refer to privacy, public rights and institutional responsibilities. Neither the excerpts nor the selected documents establish the prevalence of these concerns across Iran, the actual level of public trust or the comparative effectiveness of regulatory systems.

The outcome of the research is a policy toolbox consisting of a typology of regulatory instruments, issue-based policy packages, a regulatory decision matrix, and an operational cycle for platform regulation. The study proposes a context-sensitive combination of legal, informational, supervisory, technological, economic and participatory instruments. Instrument function, legal bindingness and governance arrangements are distinguished. The framework requires further operational validation and can contribute to a more coherent, adaptive, and public-interest-oriented model of platform regulation in Iran.

Keywords: Platform Regulation; Digital Governance; Policy Instruments; Platform Governance; Iran; Co-regulation; Digital Platforms.